

ریشه های خراسان کهن

پس از تأسیس دولت ابدالی توسط احمدشاه درانی، واژه افغانستان بمرور زمان جانشین اسم تاریخی و پرریشه خراسان شد و میهن ما را بطور رسمی افغانستان گفتند. فرهنگ و مدنیت خراسانی در قلمرو فراخ خراسان کبیر (که قلب تپنده آن هماره در افغانستان کنونی تپیدن داشته) در درازنای تاریخ هماره با تمدن های بزرگ خاور و باختر در داد و گرفت بوده است. از چهار بخش خراسان قدیم، دو بلاد بس مهم آن (یعنی بلخ و هرات) تا هنوز جزء خاک افغانستان است. در این نبشته فشرده با نگاهی مختصر به تاریخ و تمدن خراسان کهن تلاش می شود تا نقش بنیادین آن در درازنای تاریخ روشن گردد.

تا جایی که از متون کهن تاریخی برمی آید، نام خراسان در دوره ساسانیان پدیدآمد. از آن پس واژه خراسان چونان خورشید بر سپهر لاجوردین مدنیت دیرینسال این قلمرو پهناور می درخشد. در تاریخ گردیزی در باره خراسان آمده است: «اردشیر بن بابک خراسان را چهار بخش کرد و هریکی را مرزبانی گماشت: یکی مرز شاهجان، دیگر بلخ و طخارستان، سوم هرات و پشنگ و بادغیس و چهارم ماوراءالنهر»⁽¹⁾ همچنان در تاریخ معتبر سیستان که مولف آن نامعلوم است، می خوانیم: «هرچه حد شمالست باختر گویند و هرچه حد جنوب است نیمروز، و میانه اندر بدو قسمت شود هرچه شرقست خراسان گویند و هرچه مغربست ایران شهر»⁽²⁾

نخستین تاریخنگار عرب در کتاب فتوح البلدان در قرن سوم هجری که از خراسان نام می گیرد، امام احمد بن یحی بن جابر بغدادی مشهور به بلاذری می باشد. رودکی شاعر بزرگ دوره سامانیان نیز از دیار خود به نیکی یاد می کند و خود را شاعر خراسان می نامد:

شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت

شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود

همچان عنصری بلخی شاعر در بار غزنویان، سلطان محمود را خدایگان خراسان نامیده است:

خدایگان خراسان به دشت پیشاور

به حمله ای بپراکند جمع آن لشکر

ریشه های ژرفناک خراسان را بایست در دل تاریخ پردرازنای بلخ، نیشابور، ماوراءالنهر و هرات پیدا کرد. چنانچه گفتیم تاهنوز قلب خراسان در افغانستان کنونی می تپد. پیشینیان هریوا را قلب طپنده خراسان و زیبا گوهری در صدف سینه سرزمین پهناور خراسان نامیده اند؛ چنانکه این مفهوم در ادب و فرهنگ عهد تیموریان بطور شایانی تجلی یافته است. به شعر نغز خواجه تاج سلمان بنگرید:

¹ - تاریخ گردیزی، ص 66

² - تاریخ سیستان، ص 23

هرات چشم و چراغ جمیع بلدان است
جهان تنی است به نسبت هرات چون جانست
شده است سینه روی زمین خراسان لیک
هرات از ره معنی دل خراسانست⁽³⁾

در این شعر هم مطلب بالا به نحو خوبی پرورش یافته است:

گر کسی پرسد ز تو کز شهرها خوشتر کدام
گر جواب راست خواهی داد، اورا گو هری
این جهان چون بحر دان در وی خراسان چون صدف
در میان آن صدف شهر هری چون گوهری⁽⁴⁾

نقل کنند که در زمان احمدشاه ابدالی نیز نام و هویت خراسان جاذبه و شهرت افزون داشته است؛ قلمرو او را خراسان می نامیدند. در این مورد از زبان صابرشاه، پیر و مرشد احمدخان حکایت کنند: «او [احمدشاه درانی] پادشاه ولایت خراسان است و تو [حکمران لاهور] صوبه دار پادشاه هندوستان»⁽⁵⁾
بعد از احمدشاه درانی هم نام خراسان بر جبین میهن ما درخشندگی داشته و امرنات در شعرش هنگام جنگ بین سربازان هندی شاه شجاع و عساکر امیردوست محمد خان در قندهار از خراسان یاد کرده و قشون دوست محمد خان را خراسانی گفته است:

در آن رزمگه شور و بیداد بود ستم را در آن فتنه بیداد بود
به شمشیر هندی خراسانیان بکشتند هندی بیابانیان⁽⁶⁾

در این نبشته فشرده تلاش شده است تا جایگاه بنیادین فرهنگ و مدنیت خراسان کهن نماد روشن یافته و درون مایه های فرهنگی و تمدنی افغانستان امروزی درک و بازیابی شود.

تجسسی در مدنیت خراسان:

به سلسله بحث فوق شایسته است که نگاه نقادانه و تحلیلی به تاریخ و مدنیت پردرانی خراسان بیفکنیم و علل فروپاشی، انحطاط و اضمحلال آن را بطور بسیار فشرده ریشه یابی و بررسی کنیم.
تمدن چند هزار ساله عهد باستان که بعد از مهاجرت اقوام آریایی بدین خطه هویت و تبارز بیشتر یافت، دارای ادوار درازمدت پرورش، بالندگی و تکامل بوده است؛ ذخایر ژرفناک آن بارها زیر و زبر شده و باز برپایه آن تمدنهای مرتبط دیگر بنا یافته است. هرگاه جریان شکل یابی و بنیان استقرار این مدنیت تاریخی و پیرایشه را پس از حرکات تهاجمی ترکان و اعراب مورد ارزیابی بگیریم، آشکار می شود، که پس از آن فعل و انفعالات تمدن متذکره

³ - روضات الجنات، بخش یکم، ص 20

⁴ - جغرافیای حافظ ابرو، ص 11

⁵ - افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد نخست، قسمت اول، ص 20

⁶ - ظفرنامه، ص 20

در پوسته محدود چیره شده، شکل و سامان خیلی ها عمیق و بنیاد استحکامی پایدار پیدا کرده نتوانست، که علل و عوامل بس متنوع دارد.

پس از انتشار دین مبین اسلام در سرزمین پهناور خراسان جنبش شمشیر و جولان قلم آغازیدن گرفت و در بین تمدن بسیار غنی خراسان و فرهنگ عرب در عرصه های متنوع زور آزمایی بمیان آمد؛ نتیجه آن قبول ارزشهای معنوی اسلام و قرآن، رد زورگویی، ستم، استبداد و تبعیض سلطه سیاسی عرب، اختلاط فرهنگی بر محور ارزشهای معنوی و تأسیس دولتهای مستقل خراسانی بود.

خراسانیان بومی از عهد طاهریان فوشنج هرات تا پایان دومان سامانیان ماوراءالنهر در راه بازسازی و احیای مدنیت خراسان تلاش فراوان کردند و برآستی توانستند شالوده فرهنگ و مدنیت خراسان بعد از اسلام را پی ریزی کنند. خراسانیان بومی که در زیر فشارهای نظامی و سیاسی عرب در سده های نخستین ظهور اسلام خرد و خمیر شده بودند، نتوانستند در برابر ترکان خراسانی قدرت سیاسی و نظامی را حفظ کنند.

همین بود که امپراتوری وسیع غزنویان بر اساس فرهنگ و مدنیت مختلط خراسانی شکل گرفت و دوره درازمدت دولتهای قدرتمند ترکان خراسانی شروع شد و بدنبال آن دولت قوی سلجوقی پیش از یورش تمدن سوز چنگیزخان و امپراتوری تیموریهای هرات بعد از آن قابل یادآوری است.

درون مایه فرهنگی و تمدنی این دوره ها از یکنوع تمدن مختلط دارای محتوای کهن تاریخی و شکل اسلامی حکایت کرده و در بین شکل و مضمون نوعی همگونی بوجود آمده بود؛ مدنیت مذکور ابعاد بس گسترده داشت و ریشه هایش از تمدنهای بزرگ باستان آب می خورد؛ اما از حیث محیط سیاسی، شکل حکومتی و بافت خوب ممزوج نشده اجتماعی فرصت کافی و مناسب برای رشد و تکامل پایدار نیافت.

سیستم حکومتی و نظام سیاسی دولت غزنوی و تیموری (بعنوان شاخص حاکمیت نظامی ترکان خراسانی)، اگرچه بر مبنای همان تمدن و فرهنگ خراسانی اتکا داشت، به سبب محدودیتهای فکری و تناقضات اجتماعی (که از عصبیتهای قومی، ضعف خرد آزاد و تحجر عقیدتی) سرچشمه می گرفت، نتوانست به نحو لازم بار تمدن خراسان بزرگ را حمل کند؛ آنرا در فضای گشاده، بستر آزاد و چوکات قابل گشایش رشد و تکامل دهد.

در پهلوی عوامل فوق بافت اجتماعی و قومی خراسان و در مجموع تأثیر حرکات قومی و قبایلی عرب و ترک پس از انتشار اسلام قابل بررسی است. بافت جمعیت انسانی خراسان بعد از حملات عرب و ترک تنوع بیشتر پیدا کرد. این زمان درازی لازم داشت تا عصبیتهای و خشونت های قومی و قبایلی در فرهنگ خراسانی نرم و تمدن پذیر شود. در حکومت مقتدر یادشده قدرت اصلی سیاسی و نظامی بدست اقوام و قبایل مسلط قرار داشت؛ چه بسا که در بین اولاد و اقوام نزدیک سلطان تقسیم می شد. برای کسب قدرت و مقام سلطنت زد و خوردهای دوامداری بوقوع می پیوست. قبایل و اقوام مختلف، برادران و نزدیکان همواره بر سر تاج و تخت در نبرد و ستیز بودند.

قوه درونی و نیروی محرکه آنان را عصبیت، خشونت، زورگویی و تسلط بر اقوام دیگر تشکیل می داد. پس از انتشار اسلام در سرزمین پهناور خراسان می توان زور آزمایی های آریائیهای ده نشین، زارع و دارای تمدن، صنعت و شهر نشینی کلاسیک را با قبایل متعصب و خشن عرب، ترک و مغل بخوبی مشاهده کرد.

در بستر پر نشیب و فراز تاریخ همیشه فرهنگ و تمدن غنی خراسان در حلقات تنگ و محدود حرکات قومی و قبایلی گیرکرده است و برای مدت طولانی از رشد و حرکت آن جلوگیری شده است. امپراتوری بزرگ تیموریان هرات بعنوان آخرین نظام سیاسی مشترک خراسانی به سبب همین تهاجمات قومی و قبایلی از جانب شمال و غرب (ازبکان ماوراءالنهر و ترکان صفوی ایران) فرپاشید و سپس هم در حلقه بسیار تنگ، عقب مانده و خشونت بار

قبایل پشتون افتاد. به این صورت بمانند اروپا، فرصت پیوند به دنیای جدید را پیدانکرد.

توضیحات بالا در واقع ویژگیهای نظم کلاسیک جامعه انسانی را متجلی می سازد که در محیط های جغرافیه ای و جوامع مختلف در طول تاریخ جلوه های بس متنوع و گوناگون داشته و در اشکال و قوالب رنگارنگ ظهور یافته است. در بین فرهنگ و تمدن شرق و غرب تفاوتی موجود بوده که بر نظامهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مربوطه تأثیر نهاده است.

جهان غرب که قرن ها در قالب تنگ و تیره قرون وسطی گرفتار بود، طی سده های اخیر حرکت و جهش بسیار وسیع و بنیادی کرد و با این حرکت وسیع فکری، علمی، فلسفی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توانست لگامدار عصر جدید گردد. مردم اروپا بایست موقعیت و جایگاه فعلی شان را مرهون انقلاب صنعتی، رشد علوم عقلی و تجربی، پیشرفت تکنولوژی و جدایی مذهب از سیاست بدانند.

این جنبش گسترده چهره جهان کلاسیک را دگرگون ساخت و نظم جدیدی در عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که ریشه در اعماق تمدن باستانی یونان داشت، به بشریت عرضه کرد؛ تحولات شگرفی در عرصه های اقتصادی و صنعتی پدید آورد؛ بافت اجتماعی نسبتاً بهم گره خورده ای در اثر ترکیب و اختلاط اقوام، قبایل و ملل مختلف بر مبنای منافع مشترک اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در زیر سقف گشایش یافته حقوق دموکراتیک، بوجود آورد.

متفکران، پژوهشگران و قلمبستان غرب در عرصه های فرهنگی، اعتقادی، فلسفی، هنری، سیاسی، اقتصادی، جامعه شناسی و غیره به مطالعات و تحقیقات درازدامن پرداختند. گهرهای خاکزده و ارزشهای از یاد رفته تاریخی خود را شناسایی و در پرتو علم و خرد جدید صیقل افزون دادند. رمز پیروزی غربی ها، جاپانی ها، چینی ها، روسها و ملل دیگر در همین دید نقادانه به گذشته، تحلیل و بررسی های علمی و سره و ناسره کردنها و بازیافت و درک ارزشهای خوب و مفید و کنار نهادن عناصر مزاحم و نامفید، بوده است.

آنان در واقع دانش، فهم و ظرفیت آن را پیدا کردند که نقاط ضعف و کمبودهای مادی و عملی خود را درک، قبول و تشخیص کرده و به اصلاح و تعویض آن بپردازند و مهمتر از آن در اثر رشد و انکشاف اقتصادی، علمی و تکنولوژی امکانات لازم را برای اجرای آن بدست آورند. آنان هرچند در عرصه های مختلف موفقیت های چشمگیری داشتند، اما تا هنوز برخی از مشکلات عمده خود را حل کرده نتوانستند.

اگر چه ما تا هنوز در لابلای گرد و خاک ارزشهای تاریخی و فرهنگی دوره انحطاط و اضمحلال مدنیت کلاسیک خود گرفتاریم و مقلدانه آن ارزشهای سره و ناسره را تکرار می کنیم؛ لیکن اگر چشم بصیرت باز نماییم، برای اعمار جامعه فردا می توانیم از تجارب مثبت و منفی تاریخی خود و ملل متمدن دیگر استفاده کنیم.

نقش تمدن خراسان در مدنیت اسلامی

خراسانیان همان سان که در عرصه قیام و مبارزه، آزادی و استقلال طلبی خوش درخشیدند، در میدان علم و عرفان و در شیرازه بندی و ساخت فرهنگ و مدنیت اسلامی نیز سهم اساسی داشتند. در این عرصه گاه بلخیان و هرویانی پیش گام بودند و در ساحات متنوع علمی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نقش بسزایی ایفا کردند. در این باب ابن خرداد به حدود 232 هجری از روی اسناد معتبر رسمی معلومات مهمی فراهم آورده است:

«سازمان اداری و مالیاتی خلافت (عربی) همان بوده که قبل از اسلام در خراسان رواج داشت»⁽⁷⁾

گویند که فن و رسم مدرسه سازی، بیمارستان و غیره از خراسان به سرزمینهای عربی رفته است. در بخش زراعت، فلاحت و باغداری خراسانیان از جمله هراتیان تجارب فراوانی داشتند. همچنان علوم عقلی، نقلی و فلسفه به همت و تلاش این مردمان خردمند و دانشور در بلاد عرب و عجم رونق گرفت.

مرحوم عبدالحی حبیبی مورخ وطن در این مورد می نویسد: «علوم نقلی و عقلی اسلامی به اهتمام این مردم رونق گرفت، بلاد معروف خراسان از نساپور و مرو گرفته تا هرات و زرنج و بلخ و بست و بغشور و غیره پرورشگاه علوم اسلامی و افکار و فرهنگ گردید»⁽⁸⁾

هراتیان از همان دوران نخستین انتشار اسلام در بلاد خراسان، در این زمینه نقش فعالی بعهده داشتند. در قرن اول و دوم هجری اشخاص نامداری از خطه کهن سال هری در عرصه های علم و دانش قد برافراشتند که در اینجا به ذکر چند مثال اکتفا می کنم:

محمود وراق هروی یکی از شعرای مشهور هرات بود که بدو زبان عربی و دری شعر می سرود. ابو عبید قاسم بن سلام هروی از بزرگترین علمای حدیث، ادب، فقه و قرائت بود که بتاريخ 223 هجری وفات یافت. ابو عمر ثمر، بن حمدویه هروی قدیمترین دانشمند خراسانی است که پس از خلیل، معجم بزرگ لغت عرب را نوشته است. ابوالحسن علی فرزند ماجور هروی از علمای ستاره شناس بود که در این زمینه دارای تالیفات می باشد. از قول گوستاولوبون نقل شده که وی از سال 270 تا 322 هجری مشغول مطالعه و تحقیقات بوده و تقویمهایی استخراج کرده است. او برخلاف بطليموس کشف نمود که فاصله قمر از آفتاب به تناقض می رود.

برای روشن شدن نقش و تاثیر فرهنگ و تمدن باستانی خراسان بر فرهنگ و مدنیت اسلامی کافی است که بیان واقعیت را از زبان عقابی شاعر معروف عرب در دوره عباسی بشنویم: «معانی جز کتب عجم بدست نمی آید، لغت از ما و معانی از آنها»⁽⁹⁾

ادامه دارد....

⁷- تاریخ مختصر افغانستان، ص 107

⁸- تاریخ مختصر افغانستان، ص 88

⁹- تاریخ بغداد طیفور، ص 157